

## گریزی تاریخی به مسئله همجنسگرایی

جای بسی خوشحالی است که ماها علاوه بر جلب توجه همجنسگرایان کشور، با استقبال نسبتاً خوبی از طرف دگرجنس گرایان هم مواجه شده، بخصوص دگرجنسگرایان علاقمند به مسائل جنسی و آنهایی که به اهمیت شکافتن و بررسی عمقی جنسیت در فرهنگ اجتماعی کشور اهمیت قائلند. البته چند سالی است که موضوع جنسیت در جامعه حاد شده و هرچند که تضییقات و فشارهای موجود امکان پرداخت جدی و علنی را از علاقمندان سلب میکند اما به برکت اینترنت سایتهای زیادی کم و بیش به این مسائل گریزی هر چند ناقص می زنند.

از مسیر همین تلاشهاست که برداشتهای بی پایه و سنتهای بدون پشتوانه عقل و منطق فرسوده و دیدگاههای علمی و امروزی در باره جنسیت در فرهنگ اجتماعی ریشه دوانده و بمرور خود را تثبیت میکنند. اما ظاهراً مسیر چنین حرکتی چندان هم ساده نیست. بنابراین شناخت صحیح از موانع و مشکلات پیش رو از یک طرف و جمع آوری بیشترین نیروی ممکن در اردوی خواهان آزادی جنسی و همکاریهای نزدیک و دست زدن به ابتکارات تازه، راه دست یابی جامعه به آگاهیهای جنسی و هزینه برقراری آزادی جنسی منطبق با حقوق بشر و شایسته یک جامعه مدرن را کم خواهد کرد.

جامعه پزشکیان و روانشناسان ما یکی از مولفه های جدی در اردوی روشنگری و آگاهی رسانی در باره مسائل جنسی می باشد چرا که مسئله با سلامتی و بهداشت روانی اجتماعی سر و کار دارد. و به همین دلیل باید با اعلام صریح نظرات علمی به دفاع از شرف حرفه ای خود اقدام کنند. بخشی از دوستان اما گویا همچنان با مسئله همجنس خواهی مشکل دارند. یعنی هر چند که محترمانه برخورد میکنند و از حق حیات همجنسگرایان دفاع می نمایند اما در حال و هوای قبل از نیمه اول قرن جاری سیر کرده و تازه به بررسی این مسئله رسیده اند که آیا همجنسگرایی بیماری است یا نه و اگر هست چگونه بیماری ای؟ اختلال روانی؟ هورمونی؟ یا ناشی از تربیت خانوادگی.

صد البته نفس کنجکاوی چیز مثبتی است و شکی در این نیست که بزودی این دوستان به همان نقطه ای خواهند رسید که همکاران آنها در کشورهای دیگر دهه ها پیش بدان رسیده اند. و آن اینکه همجنسگرایی بیماری نیست بلکه گرایش طبیعی و جنسی بخشی از انسانهای اجتماع است.

حقوق بشر و حقوق ستم دیدگان و اقلیتهای اجتماعی از جمله همجنسگرایان، پای هم رشد و گسترش یافته اند. دست آوردهای علمی تازه هم بعنوان پشتوانه محکمی برای گسترش حقوق اجتماعی عمل کرده اند.

سابقاً بعضی از روانکاوان گرایش به همجنس را انعکاسی از ترس از نزدیکی به جنس مخالف تلقی کرده و آن را با موضوع عقده اودیپوس توضیح می دادند، اما وجه تشابه این تئوریهایی مبنی بودن آنها بر اساس تحقیقات و مشاهدات بالینی بود. یعنی این روانکاوان اساس تحقیقات خود را همانا بیماران روانی همجنسگرا قرار داده و تحقیق خود را به حوزه همجنسگرایان عادی در اجتماع گسترش نمی دادند و این اصلی ترین انتقاد به اینگونه نظریات است چون تعدادی همجنسگرای بستر شده که همگی دچار اختلالات روانی اند، نمیتوانستند و نمی بایست بعنوان نماینده کل جامعه همجنسگرایان در جامعه معرفی شوند، لذا حرکات و رفتار آنها را هم نمیتوان به همه تعمیم داد. بهمین سبب هم هست که نتایج تحقیقات قدیمی که بر بیمار بودن همجنسگرایان دلالت دارند، جانبدارانه و بدون اعتبار معرفی میشوند. نکته دوم اینکه

سطح آگاهی بسیار نازل اجتماعی در باره پدیده همجنس گرایی و تعصبات عمومی و وجود همجنسگرایی در لیست بیماریها در آن زمان، در نتیجه گیریهای روانکاوان تاثیر گذار بودند. و سومین نکته اینکه، در آن دوره خود همجنسگرایان هم شناخت امروزی از احساسات خود نداشتند و چون فکر می کردند بیمار هستند، تعداد زیادی از آنها برای " معالجه " از روانشناسان و روانکاوان استمداد می طلبیدند. فریود که یکی از بنیادگذاران روانکاوی است گرایش به همجنس را یکی از انواع تمایلات جنسی انسان معرفی میکند و آن را بیماری نمی داند. (1 و 2)

در سال 1948 کینسی (Kinsey)

در مورد رفتار و عملکرد جنسی افراد بالغ در جامعه آمریکا دست به تحقیقات گسترده و پایه ای زد. بر اساس تحقیقات کینسی معلوم شد که تعداد قابل توجهی از شرکت کنندگان در تحقیقات از سکس با همجنس خود گزارش داده اند. خیلی ها به مطالعات کینسی بعنوان باز کننده چشمها بر مسئله همجنسخواهی در جامعه آمریکا می نگرند. و بعد از آن بود که مشخص شد تعداد و درصد همجنسگرایان جامعه بسیار فراتر از آن چیزی است که قبلاً تصور می شده است.

بعد از آن محققان و دست اندرکاران جامعه شناسی به زدودن تعصبات و نگاههای منفی نسبت به همجنس گرایی کمک زیادی کردند. فورد و بیچ (Ford - Beach)

در تحقیقات خود نشان دادند که همجنس گرایی نه تنها در همه جوامع انسانی وجود دارد بلکه حتی در میان بخشی از حیوانات هم رفتارهای همجنسگرایانه مشاهده میشود.

در اواسط دهه پنجاه میلادی اولین هوکر (Evelyn Hooker) ، یکی دیگر از پیشگامان تحقیق در باره تمایلات و تعلقات جنسی انسانها،

به تحقیق و مطالعه جالبی برای مقایسه همجنس گرایان و دگر جنس گرایان دست زد. هدف او این بود که ببیند آیا از نظر توان و تطبیق روانی، اختلافی بین این دو گروه هست یا نه. او سوژه های مطالعات خود را نه همجنسگرایان ساکن خوابگاه بیماران روانی بلکه از همجنسگرایان درون جامعه انتخاب کرد و برای جلوگیری از نفوذ و تاثیر هر گونه پیشداوری، گرایش جنسی تمام سوژه ها ( چه همجنسگرا و چه دگر جنس گرا) را از همکاران خود مخفی نگه داشت. او در پایان تحقیقات خود به این نتیجه رسید که همجنس گرایی اختلال روانی نیست و هر همجنسگرایی حتماً مختل روانی نمی باشد.

انتشار نتایج تحقیقات گسترده که همگی بر بیماری نبودن پدیده همجنس گرایی دلالت داشتند به این فکر دامن زد که اگر قرار باشد نتایج تحقیقات در بین بیماران روانی به کل جامعه و روابط اجتماعی تعمیم داده شود و مبنای حقوق انسانها قرار بگیرد، آنوقت دگر جنس گرایان بیش از همه دچار مشکل می شوند، چون تعداد دگرجنسگرایان روانی، قاتل، متجاوز، شکنجه گر و دیکتاتور بیش از همه است. همین فکر به امر اعتراف عمومی نسبت به حقوق همجنسگرایان کمک شایانی نمود.

تغییرات مثبت صورت گرفته در دیدگاه عمومی جامعه در باره سکس، جنسیت و همجنسگرایی و فعالیتهای شدیداً سیاسی شده گروههای مختلف همجنسگرایان در جامعه و علنی شدن هر چه بیشتر افراد همجنسگرا، همه دست به دست هم دادند و به تغییر دیدگاه و مواضع جامعه روانکاوان ، روان پزشکان و روان شناسان آمریکا در باره همجنسگرایی انجامیدند. انجمن روان پزشکان آمریکا که تا 1973 همجنس گرایی

را بعنوان یک بیماری در لیست بیماری‌های خود کلاسه کرده بود به تجدید نظر پرداخت و همجنسگرایی را رسماً از لیست بیماری‌ها حذف نمود. بدنبال آن انجمن روان شناسان آمریکا و انجمن کارکنان خدمات اجتماعی هم به تبعیت از انجمن روان پزشکان به دفاع از پدیده همجنسگرایی بعنوان یک پدیده عادی پرداختند.

در اول ژانویه سال 1993 سازمان بهداشت جهانی (WHO)

هم همجنسگرایی را از لیست بیماری‌های خود حذف کرد و آن را بعنوان یک پدیده و گرایش طبیعی برسمیت شناخت. دلیل تأخیر زیاد سازمان بهداشت جهانی در برسمیت شناختن همجنسگرایی مخالفت و مقاومت نمایندگان کشورهای دیکتاتورزده عضو این سازمان است که باعث شدند جمله بندی‌ها هم حتی الامکان کم رنگ شوند. اما جمله اصلی در اسناد سازمان بهداشت جهانی می‌گوید: " نفس گرایش جنسی بعنوان اختلال تلقی نمیشود."

بعد از سال 1973 تعداد هر چه بیشتری از کشورها قوانین خود را بر اساس آخرین دست آوردهای علمی در باره جنسیت و همجنسگرایی تنظیم نموده و در این مسیر حقوق اجتماعی- مدنی همجنسگرایان را در قوانین خود تثبیت کردند تا جایی که در کشورهای همچون دانمارک، سوئد و نروژ حق ثبت رسمی و قانونی رابطه دو فرد همجنسگرا را هم برسمیت شناخته اند و کشورهای دیگر همچون هلند، آلمان و فرانسه و انگلیس هم در راه اصلاح قوقنین خود می باشند. تلاش برای تثبیت حقوق همجنسگرایان تنها شامل کشورهای غربی نمی باشد. سالهاست که همجنسگرایان کشورهای غیر غربی از تایلند تا ترکیه، از مکزیک تا ایران و از لبنان و مصر تا تایلند و چین و آفریقای جنوبی در تلاش برای دستیابی به حقوق خود هستند و دست آورهای مهمی هم داشته اند.

- 1 - Ronald Bayer. 1987. *Homosexuality and American Psychiatry: The politics of Diagnosis*. Princeton University press. Princeton New Jersey. USA
- 2- Harold I. Kaplan, MD, Benjamin J. Sadock, MD, Jack A. Grebb, MD. 1994. Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry Behavioral Sciences Clinical Psychiatry . 7 th edition. William and Wilkins. Baltimore, Maryland, USA